

اطلاعات

INFORMIOLOGY

چکیده

با وجود برابر نهادهای گوناگون، کلمه اصلی در نگرش سیستمی، واژه "تعادل"، یا به عبارتی، دستیابی به تعادل میان عناصر تشکیل دهنده ورودی‌ها و خروجی‌هاست. اصرار بر وجود تعادل و چشم‌پوشی از ستیزه‌های موجود میان عناصر تشکیل دهنده سیستم از پویایی نگرش سیستمی می‌کاهد؛ و در نتیجه جایگاه خود سیستم هرگز مورد پرسش قرار نمی‌گیرد. در مقاله حاضر، نظریه سیستم‌ها بر فرضیه‌ای استوار است که اطلاعات را یا توجه به برخورداری از معانی چندگانه در بستر پست مدرنیسم مطرح کرده و نیز تولید و مصرف اطلاعات در چارچوب برداشتی خطی را، آن‌گونه که در دوره مدرنیسم دارای ارزش و اعتبار بوده است، مورد انتقاد قرار می‌دهد. ارائه رویکردی انتقادی سبب می‌شود تا مدل‌های ساکن مطرح شده برای پژوهش در نظام‌های اطلاعاتی مورد پرسش قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: نظام اطلاعاتی، پژوهش، رویکرد انتقادی، مصرف اطلاعات، تولید اطلاعات، پست مدرنیسم، مدرنیسم، فلسفه سیستم.

رویکرد انتقادی به پژوهش در نظام‌های اطلاعاتی

دکتر نرگس نشاط

رویکرد انتقادی به پژوهش در نظام‌های اطلاعاتی

دکتر نرگس نشاط^۱

مقدمه

سیستم، نظام، یا سامانه از جمله واژه‌هایی هستند که مفهوم آن استفاده روزمره پیدا کرده است. می‌خوانیم و می‌شنویم که با عبارت‌هایی نظیر "عیب کار از سیستم است"، "باید سیستم اصلاح شود"، و غیره اکثر مسائل و معضلات اجتماعی و اقتصادی و صنعتی جوامع به این مفهوم نسبت داده می‌شود.

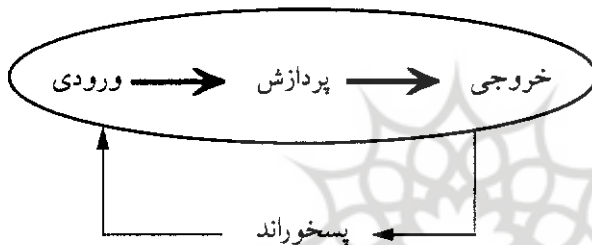
واژه اصلی در نگرش سیستمی، واژه "تبادل"، یا به عبارتی، تعادل میان عناصر تشکیل‌دهنده ورودی‌ها و خروجی‌هاست. تأکید و اصرار بر وجود تعادل و لزوم بقای آن و چشم‌پوشی از ستیزه‌های موجود میان عناصر تشکیل‌دهنده سیستم، از پویایی نگرش سیستمی می‌کاهد؛ و در نتیجه، پایگاه خود سیستم هرگز مورد پرسش قرار نمی‌گیرد. در این راستاست که به کارگیری نگرش سیستمی در مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی می‌تواند مانع تحلیل واقع‌بینانه و حقیقت‌گرایانه نقاط حساس این مسائل شود.

یکی از ویژگی‌های این نگرش آن است که با در نظر گرفتن کنش‌ها و واکنش‌های موجود میان عناصر تشکیل‌دهنده سیستم‌ها، آنها را از نقطه‌نظر ترکیبی مورد بررسی قرار می‌دهد و امکان این را فراهم می‌آورد که مسائل حساس سیستم‌ها

۱. استادیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی

را شناخته و منابع مالی و انسانی و امکانات و محدودیت‌های موجود را با هدف‌های از پیش تعیین شده مورد سنجش قرار داده و با بهره‌گیری از مکانیسم بازخورد امکان کارکرد بهتر سیستم را فراهم می‌کند. بدین لحاظ، نگرش سیستمی بیشتر فن بهتر اداره کردن سیستم‌هاست و از همین جنبه هم هست که استفاده از آن مثرتر است.

اساتید، دانشجویان و حرفه‌مندان با مدل زیرینایی نظام اطلاعاتی به خوبی آشنا هستند، نظامی که از طریق الگوی سبیرنتیک یا کنترل بر حسب پسخوراند^۱ در پی حفظ تعادل است:



در این مدل با وضعیتی روبه‌رو هستیم که درون سیستمی است و اطلاعات از طریق ورودی به نظام وارد شده و سپس به سوی خروجی حرکت می‌کند. نظام‌های عملیاتی درون سازمان‌ها معمولاً نظام‌های "باز"^۲ شناخته می‌شوند، زیرا به‌طور فعال و پویا با محیط اطراف خود در تعاملند.

حدود تعیین شده از سوی نظام، عناصر درونی را از شرایط محیطی و عملیاتی واقع شده در خارج از نظام که به‌عنوان مجموعه‌ای کلی بر آن تأثیر می‌گذارند جدا می‌سازد. البته این مرزبندی تا حدودی قابل نفوذ است و پسخوراند نیز می‌تواند و باید یکی از اجزاء سازنده نظام اطلاعاتی باشد. اطلاعات، در محدوده‌ای که مرزبندی نظام مشخص کرده است، در حالی که پردازش می‌شود حرکت کرده و به سوی خروجی انتقال می‌یابد. طراحان، نظام‌ها را به شکلی طراحی می‌کنند که اطلاعات ورودی از راه‌های پیش‌بینی شده و نظام‌مند تغییر کند و به خروجی برسد. به این نظریه مقدماتی باید معانی و اهدافی که اطلاعات خاصی را همراهی می‌کنند نیز اضافه گردد. دقیقاً شبیه به شبکه حمل و نقل و ارتباطات که مواد جامد، مایع، گاز یا انرژی، و اطلاعات را تحت اشکال مختلف به جریان می‌اندازد.

1. Feedback

۲. مفهوم سیستم باز در ۱۹۳۰ با مطالعات کانن (Cannon) به‌ویژه با مطالعات برتالانفی (Bertalanfy) وسعت قابل توجهی یافت. مفهوم سیستم بسته نیز از اواسط قرن ۱۹ با ترمودینامیک مطرح گردید. البته تمایز میان سیستم باز و بسته مطلق نیست زیرا هرگز سیستمی به صورت منفرد یافت نمی‌شود و برخوردهای بیشماری، با آن چیزی که محیط دور و بر نامیده می‌شود دارد.

مبنای بیشتر نظام‌های طراحی شده بر این حقیقت استوار است که اغلب، اطلاعات را یک "منبع" توصیف می‌کنند. این نگرش که اطلاعات چیزی است که در مدارک، نظام‌های اطلاعاتی، یا دیگر مصنوعات وجود دارد از این تلقی ریشه می‌گیرد که اطلاعات را پایدار و غیرقابل تغییر فرض کرده و معنی آن را با ارائه در مصنوعات مختلف ثابت می‌انگارد. بر همین اساس، اطلاعات عملیاتی درونی که در نظام‌های تجاری به کار می‌روند نیز معانی ثابتی تلقی می‌شوند که برای تکمیل کنترل مدیریت به کار می‌روند. به‌طور مثال، در پژوهشی فرایند وام‌دهی در بخش بانکداری بریتانیا و جابه‌جایی مرزبندی‌ها در نظام پشتیبانی تصمیم‌گیری بر مبنای رایانه مورد مطالعه قرار گرفت و به پیش‌بینی‌ها یا انتظارات طراحان از معانی تثبیت شده درون این نظام‌ها توجه شد (اسکات^۱ و والشام^۲، ۱۹۹۸).

زمانی که مسئول وام، اطلاعات به دست آمده از مشتریان را از طریق مصاحبه حضوری با مشتری یا پیشینه‌های اداره مراجعان وارد می‌کند، فرض را بر این قرار می‌دهد که یک سری انگاره‌های ثابت و محدود در داده‌های وارد شده وجود دارد. داده وارد شده به گونه‌ای نظام‌مند، اطلاعات به دست آمده را به مقدار درآمد مشتری منضم می‌سازد. در این مثال، اطلاعات کسب شده از ۵۲ فیلتر عبور کرده و به وسیله لایه‌هایی غربال می‌شود؛ در نتیجه، سیستم پشتیبان تصمیم‌گیری می‌تواند موجودی وام‌گیرنده را بررسی کرده و در صورت امکان به درخواست وی پاسخ مثبت دهد. حال آنکه اگر موقعیت‌ها به‌وضوح مشخص نشده باشد، سیاست‌گذاری رسمی بانک که با معرفی نظام پشتیبان تصمیم‌گیری همراه است به خطر خواهد افتاد. اساس این تجزیه و تحلیل، تولید - محور نیست؛ زیرا هیچ نوع پیش‌درکی درباره پیش‌بینی ورودی و خروجی حاصل از پردازش آن و اهمیت رابطه اجتماعی کاربر با نظام وجود ندارد. در این مورد، مصرف اطلاعات و تعامل کاربر با نظام، به بررسی و نظارت بیشتری نیاز دارد تا بتوان الگوهای به‌کار رفته و تشریفات انجام شده از سوی مدیر که به‌منظور ارزشیابی صلاحیت وام‌گیرنده انجام گرفته است را شناخت.

گرچه مدل زیربنایی نظام اطلاعاتی تصویری بسیار سودمند از نظریه مقدماتی سیستم‌ها و کاربرد آن در نظام‌های اطلاعاتی ارائه می‌کند، اما این مدل ساده شده است و اکنون مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. این مدل حتی اگر به منظور فهم کامل نظام‌های اطلاعاتی مورد استفاده در زندگی واقعی هم به کار رود ابتدایی است.

1. Scott
2. Walsham

در مقاله حاضر، نظریه سیستم‌ها بر فرضیه‌ای استوار است که اطلاعات را با توجه به برخورداری از معانی چندگانه در بستر پست مدرنیسم مطرح کرده و بررسی ساختار معنا در چارچوب برداشتی خطی از مفهوم تاریخ راه آن گونه که در دوره مدرنیسم دارای ارزش و اعتبار است، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

ارائه رویکردی انتقادی سبب می‌شود تا تأثیرگذاری‌ها و قید و بندهای ناشی از موضع‌گیری‌های استدلالی^۱ گذشته مشخص گردد و مدل‌های ساکن مطرح شده برای پژوهش در نظام‌های اطلاعاتی مورد انتقاد و پرسش قرار گیرد.

اندیشه سیستمی و نظام‌های اطلاعاتی

بسیاری از مسائلی که درباره جهان در رابطه با جهان بینی سیستمی مطرح می‌شوند نهایتاً به وسایل شناخت انسان و توانایی‌ها و محدودیت‌های او در این زمینه ارتباط می‌یابند. این مسائل، از بنیادی‌ترین مفاهیم، یعنی معنای سیستم و خواص آن آغاز شده و تا پرسش‌های مربوط به آغاز جهان، روند پدیده‌ها، و نهایت عالم ادامه می‌یابند. به بیان دیگر، در مورد جهان بینی سیستمی، که خود نوعی فلسفه هستی‌شناختی است، مسائلی تحت عنوان "فلسفه سیستم‌ها" پدیدار می‌شود که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

فلسفه سیستم‌ها

سیستم چیست؟ آیا می‌توان پدیده‌هایی را یافت که به نحوی با یکدیگر مرتبط نباشند و در تعریف عمومی یک سیستم ننگنجد؟ آیا می‌توان مرزی میان یک سیستم با جهان خارجش قائل شد و از آن طریق مفاهیمی چون سیستم بسته، سیستم باز، و اصولاً محیط یک سیستم را مطرح ساخت؟ به‌طور مثال، آیا می‌توان انسان را، که خود یک سیستم است، از محیط خارجش جدا ساخت و کلیه پیوندهای واقعی وی با جهان خارج را گسست و او را به‌عنوان یک سیستم و بقیه جهان را به‌عنوان محیط او تعریف کرد؟ پاسخ به این‌گونه پرسش‌ها عموماً فاقد قطعیت بوده و تاکنون هرگونه تبیینی از این قضایا معمولاً با درجاتی از نسبییت، احتمال، و سیلان همراه بوده است. از دیدگاه فلسفی، هر پدیده‌ای یک "سیستم" است و تفاوت پدیده‌ها در مرتبه سیستمی آنها مشخص می‌شود.

تعریف "محیط" یک سیستم نیز همانند تعریف خود سیستم با نسبییت همراه است.

1. Discursive

به‌طور مثال، در مورد انسان، محیط وی دیگر فقط مجموعه متغیرهای مستقلی نیست که بر حالت سیستم انسانی تأثیر می‌گذارد. در این مورد، انسان نیز بر روی محیط تغییرات شگرف به وجود می‌آورد. در نتیجه، تعریفی انتزاعی و استاتیکی از محیط مصداق خود را از دست می‌دهد و با تبیینی پویا و سیال (و البته نسبی) از محیط جایگزین می‌گردد. مفاهیمی مثل نظام، سلسله مراتب، تمایل به نظم، و هدف‌گرایی در نگرش سیستمی با آنکه به تبیین سیستم‌ها و طبقه‌بندی پدیده‌ها کمک زیادی می‌کنند، خود از تفسیرهای مختلف مبرا نیستند. به‌طور مثال، در جهان بینی سیستمی، یک سیستم کلی معمولاً خود به سیستم‌های فرعی تقسیم می‌شود و هر یک از آن سیستم‌های فرعی نیز سیستم‌های دیگری را در بر می‌گیرد. هر سیستم برای سیستم فوقانی خود یک جزء و یک عنصر به شمار می‌آید اما برای سیستم زیرین، یک کل محسوب می‌گردد. این‌گونه تصورات از مفهوم سلسله‌مراتب نه تنها در اساس بلکه در عمل نیز گاه با اشکال مواجه می‌شود. یکی از اشکالات، تعیین چگونگی تقسیم یک سیستم به سیستم‌های فرعی است. شاید بتوان اشیاء را از نظر نوع و اندازه و رنگ و غیره به گونه‌ای تقسیم‌بندی کرد، اما تقسیم سیستم‌های قدری پیچیده‌تر مثل ماشین‌ها، موجودات زنده، و جوامع آنها به سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود. پیچیدگی، مشخص‌کننده اصالت یک سیستم است و بر محتوای اطلاعاتی آن سیستم دلالت دارد. البته، می‌توان سیستم‌ها را از لحاظ یکی از صفات سیستمی مثل ساخت، رفتار، و یا اهداف رده‌بندی کرد و در مراتبی جای داد؛ اما همواره باید در نظر داشت که این نوع رده‌بندی نیز قراردادی است و ممکن است با واقعیت وجودی سیستم مطابقت چندانی نداشته باشد.

دیدگاه سیستمی و مفاهیمی نیز که در پژوهش‌های سیستمی برای تبیین سیستم‌ها به کار رفته از عناصر جهان‌بینی ارگانیستی الهام فراوان گرفته است. در حالی که تعمیم مفاهیمی چون ساخت و رفتار، نظام، سلسله مراتب، و غیره که در ارگانیسم‌های زنده دارای معنای خاصی است به محدوده سیستم‌های اجتماعی و دیگر سیستم‌ها بایستی با تأمل بیشتری صورت گیرد.

پرسش‌های بنیادی درباره مفاهیم سیستمی، نهایتاً به این سؤال منجر می‌شود که رابطه ذهن و اندیشه انسان با واقعیت چیست؟ آیا میان جهان بیرون با جهان‌شناسی انسان، چنانکه بسیاری از متفکران در طول تاریخ ادعا کرده‌اند، هیچ‌گونه رابطه‌ای وجود ندارد؛ و یا آنکه برداشت‌ها و اندیشه‌های انسان، چنانکه بعضی دیگر از متفکران گفته‌اند، بازتابی دقیق و اصیل از دنیای خارج است؟

امکان استفاده از نظام‌های فکری به منظور انجام عملیات فنی و اجتماعی به اشتراک گذاردن اطلاعات، یکی از ابعاد مهم در تحلیل نظام‌های اطلاعاتی است. هنجارها و قوانین موجود در گروه‌های اجتماعی، حرفه‌ای، یا سازمانی بر پردازش اطلاعات و نحوه تحلیل نظام‌های اطلاعاتی تأثیرگذار است. اما بسیار مشاهده شده است که تحلیل این نظام‌ها اغلب با محدوده‌سازی صورت می‌گیرد. چنین محدوده‌ای احتمال بروز تعامل و ترکیب را که در نظام‌های مرکب دیده می‌شود به حداقل می‌رساند. نظریه سیستم‌های عمومی (۱۹۵۴)، که به اشتباه گاه نظریه عمومی سیستم‌ها خوانده می‌شود، محدوده‌ای را مشخص می‌کند که در آن، جایگاه تحلیل اگرچه اندک اما کل‌نگر^۱ است. در حالی که کلیت نظام بیانگر کیفیت تازه‌ای است که عناصر تشکیل دهنده آن جزء به جزء دارای آن کیفیت‌ها نیستند. این نظریه در بررسی نظام‌های اطلاعاتی، از جمله "نظام سخت"، "سیرتیک" و "نظام نرم"، به کار گرفته شده است.^۲

در سال‌های اخیر بسیاری از دانشمندان به نقد چارچوب پوزیتیویستی در حوزه علوم اجتماعی و علوم انسانی پرداخته‌اند. در واقع، یکی از عوامل مهم نقد روش‌های پوزیتیویستی در تحقیق، تأکید بر فهم و عمل در مقابل تکنیک و منطق است. در حوزه علوم انسانی، روش‌های پوزیتیویسم منطقی معنا را به سطح رفتار تنزل داده و ارتباط میان ایده و عمل را انکار می‌کند. این باور، سبب نادیده گرفتن اندیشه به عنوان مؤلفه اساسی در ایجاد رفتار شده است؛ و حال آنکه اندیشه و عمل در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر معنا پیدا می‌کنند. به طور مثال، ویکرز^۳ هنگامی که به توصیف اطلاعات درون نظام می‌پردازد به دامنه‌ای خطی و ایستا از اطلاعات قائل است و کثرت معانی موجود در اطلاعات را تصادفی می‌داند. منطق دکارتی نیز بر این نکته تأکید داشته است که می‌توان با حذف موارد ناشناخته، نامطمئن، و تصادفی تمام پدیده‌ها را به طرزی ساده مورد بررسی قرار داد. زیرا از نظر دکارت جهان واقعی، دنیایی است که با قاعده‌های ریاضی و کمی (ابزکتیو) شناختنی است.

این نوع موضع‌گیری، فهم جایگاه اطلاعات در اغلب نظام‌های اطلاعاتی را دربر گرفته و زمینه لازم برای استفاده از معنای اطلاعات در جهت تفسیر خاص را فراهم می‌سازد. با توجه به چنین موضعی، تفسیر ذهنی مدیر در یک نظام مدیریتی به مثابه عملکردهای نظام شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، این گروه از محققان چنین می‌اندیشند که صرفاً با به کارگیری دانش خود نسبت به مسئله می‌توانند به حل مشکلات بپردازند. بنابراین، موضوعات عملی را در ارتباط با به کارگیری تکنیک مناسب می‌بینند.

1. Holistic

۲. به مطالعه چک لند و هال ول (۱۹۹۸) درباره تاریخچه تفکر سیستمی در ایجاد نظام‌های اطلاعاتی مراجعه شود.

3. Vickers

مفاهیم و استعاراتی همچون "خطی" و "غیرخطی" که به آن اشاره شد در پیوند با ریاضیات است. در الگوهای ریاضی، یک معادله خطی شرایطی را توصیف می‌کند که در آن، معلول متناسب با علت است. به طور مثال: $f(x) = 2x$ خطی است و $f(x) = \sin x$ غیرخطی است. به همین شکل وقتی می‌گویند "اندیشه و تفکر خطی" این اصطلاح و بیان، بر نوعی تفکر منطقی و خردورزانه عصر روشنگری و علوم کلاسیک اشاره دارد. در مقابل این شکل از تفکر، به تفکر پست مدرنیستی غیرخطی اشاره می‌شود که بر نوعی روش‌شناسی دلالت دارد که با تأکید ورزیدن بر شهود و دریافت ذهنی از مرزهای متعارف خرد فراتر می‌رود (قره‌باغی، ۱۳۸۰).

مدرنیسم و پسامدرنیسم در نظام‌های اطلاعاتی

پسامدرنیسم ترجمه فارسی کلمه انگلیسی Postmodernism^۱ است. پیشوند "پسا" در کلمه پسامدرن صرفاً به معنای مرحله تاریخی جدیدی نیست که بعد از دوران مدرن شکل گرفته باشد؛ بلکه خود شکل تکامل یافته‌ای از اندیشه مدرن است که با تأثیرپذیری از ذهنیت انتقادی و آزادی طلب مدرنیته عقاید، اصول، آرمان‌های فلسفی، علمی و زیبایی‌شناختی جهان‌بینی مدرن را مورد نقد و سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد. به همین جهت زمانی که بحث از پسامدرنیسم پیش می‌آید منظور گسست تام با اندیشه مدرن نیست، بلکه شاید بتوان گفت ادامه مدرنیته است از طریق آشکار ساختن بحران‌هایش. به این اعتبار، پسامدرنیسم نه بازگوکننده بازگشتی به گذشته است و نه تعیین‌کننده دوران تاریخی جدید، بلکه پرسشی است درباره نتایج سرگذشت مدرنیته (جهانبگلو، ۱۳۷۴، ص ۵۹ - ۶۰).

دیدگاه‌های پست مدرنیسم از نظام‌های اطلاعاتی و عملیات سازمانی با نگرش‌های مدرنیسم تفاوت دارد. موضوع مورد توجه پست مدرنیسم برداشتی است که از سیالیت دارد و چشم‌اندازهای نظری خود را با آن تکمیل می‌کند. پرسش از نظام اطلاعاتی که آیا موضوعی کاملاً روش‌شناختی است یا این که ساختارهایی اجتماعی با معانی تاریخی و فرهنگی خاص هستند، مرزبندی دیگری را در جهت پی‌بردن به تجربه کاربر از نظام‌های اطلاعاتی ایجاد می‌کند. گرچه تحلیل پست مدرنیسم نیاز به شرح جزئیات دارد تا بتوان نقش مؤثر آن بر تفکیک دیدگاه‌های مدرنیستی از یکدیگر (دیدگاه‌های روش‌شناختی و دیدگاه‌های فرهنگی - اجتماعی از نظام‌های اطلاعاتی) را اثبات کرد. برخی عناصر اختصاصی در دیدگاه مدرنیستی و پست مدرنیستی در جدول ۱ به اختصار مورد اشاره قرار گرفته است.

۱. در عرصه نظریه فرهنگی دو واژه پسامدرنیسم و پسامدرنیته جدا دیده شده است. پسامدرنیسم دربرگیرنده موضعی فلسفی و نظری است که برآمده از مابعد ساختارگرایی است و مفروضات اندیشه مدرنیستی را طرد می‌کند. پسامدرنیته مربوط می‌شود به مرحله‌ای از تحول اجتماعی که تصور می‌شود فراتر از مرحله مدرنیته باشد.

جدول ۱. برخی عناصر اختصاصی مدرنیسم و پست مدرنیسم

پست مدرن	مدرن
در فرهنگ	
رمزگذاری مضاعف، زبان دوگانه	۱. تأکید بر کاربرد کلمات صحیح (لفظ قلم نویسی)
نخبه / گفتگوی توده‌ای	۲. نخبه گرایی
ارزش‌های طبیعی	۳. عینیت گرایی
در فلسفه	
پلورالیسم (کثرت گرایی)	۴. مونیسیم (وحدت گرایی)
نگرش نشانه شناختی	۵. ماتریالیسم (مادی نگری)
هتروتوپایی (ناتخیلی)	۶. یوتوپایی (تخیل‌گرا)
در رسانه‌ها	
الکترونیک / باز تولیدی	۷. دنیای چاپ
فوری / تحول جهانی	۸. تحول سریع
در علوم	
خود سازمان دهنده (خودسامانگر)	۹. مکانیکی (ماشینواره)
غیرخطی	۱۰. خطی
خلاق، باز و آزاد	۱۱. جبرگرایانه
کوانتوم / آشفستگی (خائو)	۱۲. مکانیک نیوتنی
در جهان بینی	
بوم شناختی (اکولوژیک)	۱۳. مکانیکی
کل گرایانه / holonic / پیوند متقابل	۱۴. تقلیلی (واگشتی)
نیمه مستقل مرتبط به هم	۱۵. مجزا، جدا شده
ناترتیبی (heterarchical)	۱۶. سلسله مراتبی [heirarchical]
اصل آنتروپی / فرسایش	۱۷. علام تصادفی / صدفه
جهت گیری کیهان شناختی	۱۸. انسان محوری
خوش بینی تراژیک	۱۹. پوچی "انسان"

مأخذ: نودری، ۱۳۷۹

بررسی‌های معنی‌دار در این‌گونه تحلیل، فرا روایت‌ها^۱ و تأثیر آنهاست که شکل‌ها و ساختارهای ویژه‌ای را در بر دارند. به‌طور مثال، مدرنیسم مفهوم عملکرد اجرایی و معیار آن، یعنی کارآمدی، را به منزلهٔ زمینهٔ مشروعیت دانش مطرح می‌سازد. به عبارت دیگر، دانش یا اطلاعات از این‌رو مشروعیت دارد که عملکرد اجرایی دارد و می‌توان آن را به‌صورت کالایی مؤثر مبادله کرد. اما از آنجا که مفهوم عملکرد اجرایی و معیار آن، یعنی کارآمدی، به شدت فن‌آورانه هستند بنابراین، نمی‌توانند قاعده‌ای در اختیار قرار دهند که با آن بتوان در مورد آنچه درست، عادلانه، یا زیباست داورى کرد. منطق کمی اطلاعات، یعنی عملکرد اجرایی، استیلاجویانه است و تنوع بازی‌های زبانی را تاب نمی‌آورد و می‌خواهد همه چیز، یعنی امور حقیقی، عادلانه، و زیبا را نیز به اطلاعات کمی تقلیل دهد. فرمان دانش اطلاعاتی به سایر دانش‌ها این است: "یا عملیاتی (یعنی موافق با دانش اطلاعاتی) یا نابود شوید" (لیوتار، ۱۳۸۱، مقدمه).

به عقیدهٔ لیوتار، منطق کمی اطلاعات توانایی کافی برای توجیه‌گونه‌های مختلف دانش را ندارد، زیرا ویژگی اصلی، یعنی کارآمدی، را دلیل موجه بودن خود معرفی می‌کند. در حالی که این نوع نزدیک بینی و سودآوری فوری همواره برای توجیه دانش، ناکافی بوده است. از این‌رو، در دوران مدرنیسم و حتی پیش از آن، به تعبیر لیوتار، "فرا روایت" یا روایتی کلان برای این امر به کار گرفته می‌شده است، یعنی فراهم آوردن داستان‌گونه‌ای بلند که آغاز و انجام کار جهان یا جوامع بشری را در خود جای داده باشد، نظیر "ارزش ذاتی" دانش یا "رهایی بخشی بشریت" به وسیلهٔ دانش. به نظر او، در دوران "پست مدرنیسم" که دیگر فرا روایت‌ها برای مشروعیت بخشیدن به دانش قابل طرح نیستند و منطق عملکرد اجرایی انقلاب اطلاعاتی نیز توانایی لازم را برای این امر ندارد، بحران مشروعیت دانش، بحرانی است که در کمین معادلهٔ "دانش = اطلاعات" نشسته است.

جبرگرایی یا اصالت تعیین^۲ پیش فرضی است که بر اساس آن مشروعیت بخشی به یک نظام بر "کاربردپذیری" استوار است. از آنجا کاربردپذیری بر اساس رابطه یا نسبت داده/ ستاده تعیین می‌شود، این پیش فرض نیز وجود دارد که نظامی که داده (ورودی) وارد آن می‌شود ثابت و پایدار است. نظام مورد اشاره باید مسیر منظم و قاعده‌مندی را در پیش گیرد که نشان دادن آن به عنوان کار ویژه‌ای دائمی و واجد یک امر اشتقاقی، امکان‌پذیر باشد؛ به طوری که بتوان پیش‌بینی دقیقی دربارهٔ ستاده (خروجی) صورت داد. چنین نگرشی در واقع فلسفهٔ پوزیتیویستی کارایی است. کاربردشناسی دانش علمی پست مدرن فی‌نفسه خویشاوندی

1. Meta-narrative

2. Determinism

اندکی با پوشش برای قابلیت اجرایی (کاربردپذیری) دارد (لیونار، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵).

نظریه عملکرد اجرایی بیانگر نظامی بسیار ثابت و پایدار است؛ زیرا بر مبنای اصل رابطه بین گرما و کار، منبع گرم و منبع سرد، داده (ورودی) و ستاده (خروجی) بنا شده است، رابطه‌ای که در تئوری همواره قابل محاسبه و اندازه‌گیری است. این ایده برخاسته از ترمودینامیک است و با این نظریه همراه است که تکامل عملکرد اجرایی هر نظام را می‌توان تأیید و اثبات کرد تنها در صورتی که تمام متغیرها شناخته شده و معلوم باشد. تحقق کامل این شرط در "افسانه دیو" لاپلاس^۱ به وضوح بیان شده است. وی تمام متغیرهای تعیین‌کننده وضعیت عالم در لحظه t را می‌شناسد، لذا قادر به پیش‌بینی وضعیت آن در لحظه $t > t^0$ است. این اصل مؤید افسانه مذکور است که نظام‌های مادی، از جمله نظام نظام‌ها موسوم به عالم از الگوها و طرح‌های منظم و قاعده‌مندی پیروی می‌کنند، با این نتیجه که روند تکامل آنها مسیر منظمی را طی می‌کند و سبب ظهور وظایف و کار ویژه‌های مستمر هنجاری (عادی) می‌گردد.

بنابه نظر پست مدرنیسم، ساختارهای اجتماعی دو سویه^۲ از "واقعیت" و نشانگرهای نامعلوم مربوط به آنها ساخته شده‌اند و بر مفهومی دلالت می‌کنند که طی روندی مبهم حاصل می‌شود. بنابراین، باید سعی شود تا پدیده مورد نظر از طریق معانی‌ای که مردم به آن نسبت می‌دهند شناخته شود. هدف پژوهش در نظام‌های اطلاعاتی نیز شناسایی بافت آن نظام و روندی است که به موجب آن، نظام‌های اطلاعاتی بر بافت تأثیر گذاشته و از آن تأثیر پذیرفته است (والشام، ۱۹۹۳، نقل در میرز،^۳ ۱۹۹۷). بنابراین، در یک نظام اطلاعاتی، موضع ذهنی "مدیر" فقط می‌تواند روشن‌کننده بخشی از موقعیت‌های تفسیری باشد که درون نظام‌های اطلاعاتی وجود دارند (نورمایتن^۴، ۱۹۹۴، ۱۹۹۷).

ارزش تولید اطلاعات از چشم‌انداز مصرف

در نگاه هرمنوتیکی که متأثر از نظریه هژمونی^۵ است ارزش مصرفی یا استفاده به معانی و لذات مندرج در کالاهای فرهنگی مربوط می‌شود. در چرخه فرهنگی، مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان معنا هستند. معانی در این چرخه به همان شیوه‌ای که کالا در بازار مالی جریان می‌یابد جریان ندارد. در این عرصه نقش مصرف‌کننده در نقطه پایانی سلسله روابط جای نمی‌گیرد، بلکه نقطه آغاز تولید معناست. به عبارت دیگر، میان

1. Pierre Simon De Laplace (ریاضیدان و منجم فرانسوی) (1749-1827). *The System of the World*
2. Mutual
3. Myers
4. Nurminen
5. Hegemony

تولیدکننده و توزیع‌کننده معنا نمی‌توان تمیز داد (پدرام و محمدزاده، ۱۳۸۳، ص ۸۵). بنابراین، از دیدگاه هرمنوتیکی دیگر نمی‌توان گفت که معانی و هویت‌ها در سطح مصرف صرفاً تکرار مواضع مندرج در مرحله تولید هستند. نمی‌توان به سادگی و با ساده‌انگاری پذیرفت که شیوه مصرف بازتاب شیوه تولید باشد. کالای سرمایه دارانه هستی دوگانه‌ای دارد، یکی در سطح ارزش استفاده و دیگری در سطح ارزش مبادله. ارزش مصرفی یا ارزش استفاده برخلاف ارزش مبادله پیش از استفاده عملی یعنی پیشاپیش قابل تعیین نیست. بنابراین، مصرف به این معنا، فرایندی خلاق، مولد، و فعال است و با تولید لذت، هویت، و معنا سروکار دارد. از این‌رو، نمی‌توان شیوه مصرف و شیوه استفاده را به شیوه تولید تقلیل داد. به‌طور خلاصه، در این تحلیل که اساساً مبتنی بر نظریه همونی گرامشی^۱ است، باید دست کم رابطه دیالکتیکی میان فرایندهای تولید و فعالیت‌های مصرفی اطلاعات را در نظر گرفت. مصرف‌کننده همواره با هستی مادی یک شیء به‌عنوان فرآورده فرایند تولید روبه‌رو می‌شود؛ لیکن از سوی دیگر، آن شیء نیز با مصرف‌کننده فعالی روبه‌رو می‌گردد که در مصرف خود به آن معنا می‌بخشد و یا یکی از امکانات معنا بخشی آن را محقق می‌سازد. این امکانات را نمی‌توان صرفاً از روی مادیت فرآورده کالایی و یا شیوه و روابط تولید مورد نظر دریافت؛ بلکه حضور مصرف‌کننده برای ظهور آن معانی ضروری است (بشیریه، ۱۳۷۹).

در تحلیل عملیات سیستمی و نظام‌های اطلاعاتی معمولاً از نگاه مدرنیسم، که بر اندیشه تولید محور تأکید دارد، استفاده می‌شود و مفهوم نظام اطلاعاتی با توجه به ظرفیتی که در تولید اطلاعات دارد فهمیده می‌شود. این نگرش، نظارت بر یک نظام، داده‌ها، محصول، و روش اجرای آن را محدود می‌کند. بر این اساس، یک نظام هنگامی به هدف نزدیک می‌شود که محصول نهایی سودمند باشد و نتایج مطلوبی را پدید آورد. یعنی دیدگاهی که تولید محور است و بر اصالت متن تأکید می‌ورزد.

در مقابل، رویکرد دیگر به جای تأکید بر "اصالت متن" و جست‌وجوی معنا در آن، بر کردار حسی و ادراکی مصرف تأکید می‌کند. به سخن دیگر، مصرف خود عملی خلاق است؛ معنای متن تولید یا ارسال نمی‌شود؛ بلکه هنگام دریافت ساخته می‌شود. پس برخلاف نگرشی که به تولید اصالت می‌بخشد و نیز برخلاف اصالت متن که به ویژگی‌های صوری متن توجه دارد، در این صورت بر روابط و فرایند مصرف تأکید می‌شود. در این صورت مصرف‌کنندگان در یک نظام، توده‌ای از افراد منفعل و بی‌تمیزی

نیستند که چشم بسته به آنچه عرضه می‌شود گردن نهند.

با شناسایی روش‌های مصرف اطلاعات در چارچوب یک نظام می‌توان با دیدگاه مدیریتی که تحلیل مصرف را از روند تولید جدا کرده و به انحصار مدیر در می‌آورد با دید انتقادی نگریست. اگر مواضع انحصاری را کمتر در نظر بگیریم، مجموعه‌ای از موقعیت‌های هرمنوتیکی به دست می‌آید که سبب می‌شوند تا کاربرد نه فقط در خروجی نظام حضور داشته باشد - یک بُعد از دیدگاه مدیریتی - بلکه به عنوان مالک نظام و ورودی آن ایفای نقش کند.

اهمیت تحلیل مصرف اطلاعات

“مصرف”، طبق دیدگاه مدرنیسم و پست مدرنیسم، تاریخ‌مند است؛ و مبنای پژوهش‌های علوم انسانی و تاریخی می‌بایست ایجاد آگاهی و بصیرت در تاریخ‌مندی انسان و تولیدات و محصولات مربوط به وی باشد. تفسیری که ویلن^۱ (۱۹۹۴) از مصرف ارائه داده است، بر مبنای نوع خاصی از مصرف و رابطه آن با طبقه مرفه اروپا در دهه ۱۸۰۰ شکل گرفته است. وی اظهار می‌دارد که اشرافی یا لوکس بودن زمانی ایجاد می‌شود که صنعتی شدن، بعضی از افراد را نسبت به حضور در محیط کار بی‌نیاز می‌سازد. ویلن تمایل داشت تا ثروت را از طریق ولخرجی‌های متظاهرانه اشراف سالاری آن زمان نشان دهد. او دریافت که این گروه از افراد از طریق استفاده از الگوهای مصرف، توانستند از دنیای کارکناره‌گیری کنند. جای تعجب است بگویم که سوء استفاده از نیاز، زیربنای خوشبختی و سعادت آنان را تشکیل می‌داد. انجام ولخرجی‌های متظاهرانه سبب شد تا طبقه اشراف سالار بتواند خود را از نوکیسه‌هایی که به تازگی با استفاده از روش‌های صنعتی به ثروت رسیده بودند جدا سازند. در مقابل، نوکیسه‌ها یا تازه به دوران رسیده‌ها مجبور بودند به خاطر خودنمایی ثروتشان را به نمایش بگذارند (ویلن، ۱۹۹۴).

این رفتارها بیش از اینکه با ملاحظات عقلانی مشخص شوند، تحت تأثیر یادگیری‌های فرهنگی آنهاست، از این رو، این رفتارها را می‌توان نوعی “سازه‌های اجتماعی” در نظر گرفت.

نکته با اهمیت از نظر ویلن، “موضوعات مربوط به سلیقه کنترل شده” بود. خوش سلیقگی همتای کناره‌گیری از دنیای قدیمی کار به شمار می‌رفت، دنیای طبیعی یا حرفه‌ای^۲، با نام‌های “بافرهنگ” یا “متمدن” معرفی می‌شد و از دنیای دیگری که بی‌ارزش تلقی می‌شد بسیار فاصله داشت. با اهمیت بودن این نوع طبقه‌بندی در جامعه،

1. Veblen

(اقتصاددان آلمانی)

2. Practical

سبب گردیده بود که طبقات پایین اجتماع هرچه بیشتر از گروه‌های معتبر تقلید کنند (وبلن، ۱۹۹۴). چنین نظراتی، به شکل مقدماتی، نحوه شکل‌گیری و ایجاد مفهوم "کیفیت" در دیدگاه کاربران را نشان می‌دهند.

بورديو^۱ نیز در مطالعات خود نشان می‌دهد که جایگاه اجتماعی، سلیقه را ایجاد می‌کند و مصرف فرهنگی، بُعد عمده‌ای از نظام‌های لایه‌مندی در جامعه معاصر است. وی استدلال می‌کند که گروه‌های نخبه تعیین می‌کنند چه چیزی پذیرفتنی یا باارزش و چه چیزی بی‌ارزش است. شیوه عمده این عمل در جامعه فرانسۀ زمان او ارزش نهادن بیشتر بر "فرهنگ والا" در برابر فرهنگ مردمی است، آن هم از راه تمایزگذاری میان امر باارزش و امر متبذل. گروه‌های نخبه با تعریف مشروع و نامشروع بدان شیوه، ارزش مهارت و دانش خاصه خودشان را محفوظ نگه می‌دارند و از این طریق منزلت یا شأن خود را تحکیم می‌بخشند (اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲).

نظارت مورد اشاره وبلن و بورديو این نکته را تصریح می‌کند که فعالیت‌ها و کارآمدی‌های اجتماعی و خلاق انسان‌ها بیان سائقه درونی و بیان زندگی درونی آنهاست، پس علاوه بر قواعد، ساختارها، تیپ‌ها، و غیره، مبنای شناخت باید بر همه جهات انسانی استوار باشد.

پژوهشگران انتقادی بر این باورند که واقعیت اجتماعی حاصل روندی تاریخی است، به وسیله مردم ایجاد و بازگو می‌شوند. اگرچه مردم می‌توانند آگاهانه اوضاع اقتصادی و اجتماعی خود را تغییر دهند، اما توانایی آنان در این جهت توسط نفوذ سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی و اقتصادی به شکل‌های مختلف محدود می‌گردد. هدف اصلی پژوهش انتقادی، پذیرفته شدن به عنوان نقدی اجتماعی است. جایگاهی که در آن شرایط بازدارنده و بیگانه‌کننده وضع موجود مورد توجه خاص قرار می‌گیرد (میرز، ۱۹۹۷). در نظریه پست مدرن "مصرف" از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تحولات گسترده‌ای را که در زمینه درک معنای فرهنگ و روابط اجتماعی صورت گرفته منعکس می‌سازد. تجزیه و تحلیل مصرف از مقوله‌های ورودی و خروجی فراتر رفته و بر کاربرد و جهانی‌سازی تأکید می‌کند (جیمسون^۲، ۱۹۸۴). اگرچه تجزیه و تحلیل مصرف با رابطه ساده بین هدف و وسیله تعریف نمی‌شود، درک مفهوم مصرف نیازمند بررسی اجتماعی وسیع‌تری است. این وضعیت به بهترین شکل در نمونه‌ای از مصرف با مثال آشپزی قابل بیان است. از نظر آشپزی، مصرف به یک بشقاب غذا اطلاق می‌شود.

1. Pierre Bourdieu

جامعه‌شناس فرانسوی

2. Jameson

به منظور مصرف در این نمونه، پژوهشگر نه فقط باید ورود یا بلع غذا (هدف) به درون دهان (وسیله) را بررسی کند، بلکه لازم است به شرح انواع فعالیت‌های به هم پیوسته‌ای که در عرضه کردن بخش خاصی از غذا وجود دارد و رابطه آن با هدف و وسیله و روند تولید آن پردازد. با تغییر محور توجه در امر تجزیه و تحلیل، این موضوعات گسترده‌تر را به منظور تجزیه و تحلیل نظام‌های اطلاعاتی، به مثابه پدیده‌ای اجتماعی می‌توان به کار برد. همچنین، با تغییر محل مرکزیت تجزیه و تحلیل نظام اطلاعاتی، می‌توان به برداشت متفاوتی از کاربرد نظام‌ها و مصرف اطلاعات دست یافت.

بودریار استدلال می‌کند که "روابط واقعی تولید و مصرف جای خود را به یک نظام نشانه‌ای داده‌اند و نظام شی / نشانه محرومیت‌های اجتماعی جدید را ایجاد می‌کند" (نقل در استیونسون، ۱۳۸۳). بنابراین، برای بررسی و شناخت چنین نظامی باید از روی ساختار و کارکرد این نظام پرده برداشت. وی بر این باور است که اشیاء پیش از آنکه بتوانند مصرف شوند باید به صورت نشانه در آیند. معنای اشیاء از طریق سازمان‌یابی نشانه‌ها در قالب رمزها ایجاد می‌شود. تنها از طریق این رمزگان‌هاست که انسان به خود و نیازهای خود معنا می‌بخشد (استیونسون، ۱۳۸۳). این امکان رمزگذاری و یقین‌های محاسبه شدنی، سرچشمه انتقادهای چشمگیری درباره ماهیت دانش در عصر اطلاعات شده است. یک نیاز بیش از آنکه نیاز به یک شی باشد نیاز به تفاوت است (اشتیاق به کسب معنای اجتماعی)، و تنها با این درک است که می‌توان دریافت که ارضای نیاز هرگز نمی‌تواند تحقق یابد، و در نتیجه هرگز نمی‌توان به تعریفی از نیازها دست یافت. کالاهای اجتماعی برای برآوردن نیازهای از پیش موجود، مصرف نشده بلکه برای دلالت بر تمایزات اجتماعی مصرف می‌شوند.

تجزیه و تحلیل مصرف اطلاعات، اتحاد یا پیوستگی کاربر با نظام را ممکن می‌سازد. عمل مصرف و پیامدها و نتایج حاصل از آن است که برای پژوهشگر، سازمان، جامعه، و فرد اهمیت دارند.

تحلیل مصرف اطلاعات از منظر کاربر

توجه به کاربر و رابطه کاری او با نظام‌های اطلاعاتی، دیدگاه تازه‌ای نیست. برخی اندیشمندان به پیشرفت روش شناختی و نظری، از حضور ابتدایی نظام اطلاعاتی تا موضوع‌گیری‌های فنی مربوط به دهه ۷۰ و ۸۰، اشاره کرده و مجموعه‌ای آراسته از مسائل

اجتماعی و انسانی در دهه ۸۰ و ۹۰ ارائه داده‌اند؛ هرچند پیش‌فرض اصلی آنها به‌طور مستقیم بر اساس نظریه‌کنش ارتباطی^۱ ترسیم نشده است. بنابه نظر این افراد، که پایه‌های فلسفی و اجتماعی دارد، تکامل و شکل‌گیری نظام‌ها بیشتر جنبه هنری دارد تا جنبه علمی؛ زیرا شکل‌گیری نظام‌ها بر فهم زبان کاری کاربر و سایر دانش تجربی وی استوار است که همگی صرفاً بر اثر حضور در شکل‌های اجتماعی زندگی کسب شده‌اند (هیرشیم و کلین، ۱۹۹۲). در اکولوژی زیستی "مصرف" و "استفاده" از لحاظ عملکرد معمولاً یکسان تلقی می‌شود. آنچه مصرف می‌شود در واقع مورد "استفاده" نیز قرار می‌گیرد؛ و حال آنکه در جوامع انسانی، مصرف به تمامی برابر استفاده نیست. بارزترین نمونه را می‌توان در تفاضل میان "مصرف" مواد غذایی و استفاده از آنها دریافت. چنین تفاوتی میان میزان اطلاعات "مصرف" شده و آنچه فی‌الواقع مورد "استفاده" قرار گرفته نیز وجود دارد. خرید یک مجله یا روزنامه نوعی مصرف است، اما ممکن است بخش کوچکی از آنچه خریداری شده مورد استفاده قرار گیرد (خزّی، ۱۳۸۲، ص ۱۱).

از سوی دیگر، تحلیل مصرف با نگرش کاربر - مدار در پی کشف و فهم تجارب کاربران و استفاده آنان از نظام است. به خصوص، پژوهش از این نوع باید سعی کند از معانی نمادین و آدابی که کاربران به عملکرد مصرف نسبت می‌دهند پرده بردارد.

تجربه مصرف^۲ به معنای استفاده و تبادل اطلاعات درون نظام اطلاعاتی است. این‌گونه تجزیه و تحلیل فقط در نظام‌های عملیاتی قابل استفاده است؛ زیرا با تکامل و ارتقاء سطوح، آزمایش، و "چرخه" حیات تکاملی نظام‌ها سروکار دارد. بر این اساس، مفهوم کمی اطلاعات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. با کنار هم چیدن تجزیه و تحلیل مصرف، روند اجتماعی، و نظریه نظام اطلاعاتی می‌توان دیدگاه دیگری را متصور بود که با نظریه‌های رایج درباره اطلاعات در یک نظام اطلاعاتی تضاد دارد. دیدگاهی که مفهوم سطحی اطلاعات را مورد نقادی قرار می‌دهد.

هنگامی که کمیت، به منزله قالب انحصاری دانش در نظر گرفته شود، نتیجه این خواهد شد که "دانش" نسبت به "داندنه"، در هر نقطه‌ای از فرایند دانش نیز که قرار گرفته باشد، کاملاً تجسم بیرونی پیدا کند و اطلاعات کمی بیرونی شده، برحسب کارکرد عینی خود قابل ارزیابی گردد. به این ترتیب است که دانش یا اطلاعات، به کالایی تبدیل می‌شود که ارزش آن را برحسب کارکرد یا سودی که بر آن مترتب می‌شود می‌توان مشخص کرد (لیوتار، ۱۳۸۱، ص ۶۳-۶۴). در چنین حالتی، دیگر نمی‌توان ادعا کرد که

1. Theory of Communicative Action

2. Consumption experience

کسب دانش، خود هدف است و دانش، ارزشی ذاتی دارد.

حاصل سخن

نظام‌های اطلاعاتی شامل تأثیرات متقابل میان مردم، اطلاعات، فن‌آوری، دانش، و معنا هستند. مشاهده همه این عناصر یا اجزاء در کل نظام، به صورت توده‌های بی حد و مرزی است که از هر نوع دیدگاه عملی یا کل‌نگری قابل مشاهده نیست. هرچند که با به کارگیری مرزبندی‌های قابل عبور، نظارت مناسب، و فنون تحقیق شاید بتوان نظام را ارزیابی کرد. اما، به منظور ارزیابی کیفی لازم است که فراتر از توصیف ایستا از اطلاعات حرکت کرده و به سوی شناختی گام برداریم که اطلاعات را واجد صفات انعطاف‌پذیری و تکثر معنا می‌داند. مصرف و استفاده از اطلاعات درون یک نظام اطلاعاتی از کاربر تأثیر می‌پذیرد. این تأثیرپذیری به نوبه خود، کاربران را قادر می‌سازد تا موقعیت خود را از محیط و فعالیت‌های غیرسیستمیک جدا سازند و در موقعیتی خود - ارجاعی^۱ قرار گیرند؛ موقعیتی که در آن اطلاعات درون نظام و خود نظام با معانی درک شده از سوی کاربر ارتباط پیدا می‌کنند. اطلاعات موجود در نظام انعطاف‌پذیری خود را حفظ می‌کنند. هرچند، هرگاه اختلالی در روند مصرف پدید آید پایداری معانی اطلاعات موجود در نظام نیز مختل می‌شود و در نتیجه، استفاده از نظام با مشکل روبه‌رو شده یا حتی بی‌ثمر خواهد بود.

رابطه میان نظام معنایی و کنش انسانی از دیرباز مضمونی در نظریه فرهنگی بوده است. تحلیل مصرف و تفسیرهای مبتنی بر عقاید پست مدرنیسم امکان شناخت معانی و انگاره‌های متفاوت موجود در یک سیستم را فراهم می‌کند. معنا، در این بستر، به صورت تاریخی (خطی) واقع نشده است بلکه پویا و غیرخطی و بدون ذکر منشاء قرار گرفته است. پویا بودن و غیرخطی قرار گرفتن معنی در نظام، طرح برجسته و با اهمیتی که درباره اطلاعات موجود در یک نظام اطلاعاتی ارائه شده است و همچنین پرسش‌هایی که از نظریه‌های مبنی بر ایستا بودن اطلاعات مطرح شده‌اند را به انتقاد می‌گیرد.

نمونه‌هایی که مورد اشاره قرار گرفت نقطه آغازی است برای تفسیر مجدد و تجزیه و تحلیلی دوباره؛ نظام‌ها را قادر می‌سازد تا به تجزیه و تحلیلی فراتر از مدل‌های دهه ۷۰ و ۸۰، بپردازند و فرصت‌های متعددی را در جهت تأمین نیازهای کاربر در عملیات و کیفیت نظام پیش روی قرار می‌دهد. در نظر گرفتن رابطه کاربر با اطلاعات موجود در

نظام، نحوه استفاده و رفتار نمادین ارائه شده توسط کاربر در حین استفاده از نظام ابعاد تازه‌ای را از نیازهای کاربر و کیفیت مشخص می‌سازد که باید مورد تحقیق واقع شود.

مآخذ

- استیونسون، نیک (۱۳۸۳). "کولاک بودریار: پسامدرنیته، ارتباطات و مبادله نمادین". ترجمه پیام یزدانجو. رسانه. س. پانزدهم، ۱ (بهار): ۱۹۷-۲۴۳.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۳). درآمدی بر نظریه فرهنگی. ترجمه حسن پویان. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی؛ مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- بشیری، حسین (۱۳۷۹). نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم. تهران: پویا.
- پدرام، مسعود؛ محمدزاده، مهدی (۱۳۸۳). "ایدئولوژی، هژمونی و سلطه در رسانه‌ها". رسانه. س. پانزدهم، ۱ (بهار): ۷۷-۹۴.
- جهانگل، رامین (۱۳۷۴). پسامدرنیسم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حزری، عباس (۱۳۸۲). "اکولوژی اطلاعات". اطلاع‌شناسی. س. اول، ۲ (زمستان): ۷-۳۰.
- قره‌باغی، علی‌اصغر (۱۳۸۰). تبارشناسی پست مدرنیسم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۱). وضعیت پست مدرن. ترجمه حسینعلی نودری. تهران: گام نو.
- نودری، حسینعلی (۱۳۷۹). صورتبندی مدرنیته و پست مدرنیته. تهران: نقش جهان.
- Hirschheim, R; Klein, H; & Lyytinen, K. (1995). *Information systems development and data modelling: Conceptual and philosophical foundations*. Cambridge: Cambridge University press.
- Jameson, F. (1984). "Post-modernism of the logic of late capitalism". *New left Review*, 146.
- Myers, M.D. (1997). "Qualitative research in informationsystems". *MISQ Discovery*, June.
- Miller, D. (1987). *Material Culture and mass Consumption*. Oxford: Blackwell Publishers Inc.
- Nurminen, M. (1997). "Paradigms for sale: information systems in the process of radical change". *Scandinavian Journal of Information Systems*, 9 (1): 25-42.
- Scott S.; Walsham G. (1998). "Shifting boundaries and new technologies: A case study in the UK banking sector". in *Proceedings of the Nineteenth International Conference on Information Systems*. Helsinki: International Conference on Information Systems, Dec. 13-16.
- Veblen, T. (1994). *The theory of the leisure class*. New York: Modern Library.